



بیشتر از امام حسن علیه السلام در اندیشه نبرد در راه اسلام بوده یا دلیل دیگری داشته است؟

برای کسانی که زیاد در عمق مطلب دقت نمی‌کنند، روش سیاسی این دو امام بزرگوار متناقض می‌نماید، و لهذا برخی گفته‌اند اساساً امام دوم و سوم شیعیان دو روحیه مختلف داشته‌اند؛ امام حسن علیه السلام طبعاً صلح طلب، ولی امام حسین علیه السلام مردی شورش‌ی و جنگجو بوده است.

مادر این نوشتار از دو جنبه

۱. نمونه‌هایی از این اعتراض و پاسخها در جلد ۴۴ بحارالانوار آمده است.

دیر زمانی است که افرادی کوتاه‌بین، مغرض و یا جاهل به سیره سیاسی امام حسن علیه السلام خُرده می‌گیرند که چرا او مانند امام حسین علیه السلام قیام نکرد و با معاویه بن ابی سفیان از در سازش و مسالمت وارد گردید. این خُرده‌گیریها و اعتراضات، در زمان حیات خود حضرت و در زمان ائمه بعد از وی نیز صورت گرفته است که آن بزرگواران به آنها پاسخ داده‌اند.^۱

شاید بعضی هم واقعاً به دنبال این سؤال باشند که علت تفاوت سیره سیاسی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام چه بوده است؟ آیا امام حسین علیه السلام

و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.»

بنابراین اسلام نه صلح را به معنای یک قانون ثابت می‌پذیرد و نه در همه شرایط جنگ را توصیه می‌کند، بلکه هر کدام از این دو تابع شرایط خاصی است، از اینرو می‌بینیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بدر و احد و احزاب با مشرکین می‌جنگد و در حدیبیه با سرسخت‌ترین دشمنان اسلام یعنی مشرکین مکه قرارداد صلح امضا می‌کند.

سیرهٔ سیاسی ائمه علیهم السلام از جنبهٔ اعتقادی

اگر از لحاظ اعتقادی به حجت الهی بودن ائمه معتقد باشیم و هر حرکتی که از آنها صادر شده را الهی بدانیم، هر روشی که آن بزرگواران در پیش گرفته‌اند - اعم از صلح و جنگ - قابل توجیه و مورد قبول واقع خواهد شد.

ائمه اطهار علیهم السلام همه نور واحد و معصومند و مرتکب خطا و اشتباه و

اعتقادی و اوضاع سیاسی - اجتماعی روشن خواهیم ساخت که صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام نه تنها متناقض نیستند، بلکه هر دو در زمان خود حرکتی لازم و در یک راستا و در تعقیب یک هدف بوده‌اند.

اسلام و جهاد

قبل از ورود به بحث توضیح مختصری دربارهٔ قانون اسلام در موضوع جهاد ضروری است، چون قیام و صلح هر دو به مسئله جهاد برمی‌گردند. امام حسن علیه السلام متارکهٔ جهاد نمود و صلح کرد ولی امام حسین علیه السلام قیام کرد و به جهاد مبادرت ورزید. آیا اسلام دین صلح است یا دین جنگ؟ در قرآن کریم هم دستور به جنگ و جهاد داده شده و هم دستور صلح. آیات زیادی راجع به جنگ با کفار و مشرکین است، مانند «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَفْقَهُوا كُفْرًا»؛^۱ «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید.» و آیات دیگری در باب صلح وارد شده است، مانند: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»؛^۲ «و اگر به صلح گرایدند، تو نیز بدان گرای

۱. بقره/۱۹۰.

۲. انفال/۶۱.

گناه نمی‌شوند و هدف آنان نیز یک چیز بوده و هست و آن عزت و اعتلاء و حفظ دین مبین اسلام می‌باشد، چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْأَيُّزَالُ الْأِسْلَامُ عَزِيزًا إِلَىٰ اِثْنَيْ عَشَرَ خَلِيفَةً»^۱ اسلام مادام که در سایه وجود دوازده امام و خلیفه است عزیز و مقتدر است.»

بر این اساس ائمه هدی علیهم السلام به مقتضای عصمت و علمی که دارند، همیشه نافع‌ترین و بهترین راه را برای حفظ اسلام و اعتلای کلمه حق در پیش می‌گیرند و نهایت تلاش خود را در جهت رسیدن به این هدف مصروف می‌دارند. تمام دغدغه‌شان حفظ دین است؛ چه با شمشیر و چه با تدبیر. و حرکت هر یک از آن حضرات ادامه و مکمل حرکت امام دیگر بوده است و همه بر طبق دستور خدا و رسولش عمل کرده‌اند، چنانکه حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام در جواب جابر که به آن حضرت عرض کرد: نمی‌شود شما هم مثل امام حسن علیه السلام صلح کنید؟ فرمود: «إِنَّ أَخِي فَعَلَ بِأَمْرِ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنَا أَفَعَلُ بِأَمْرِ مِنَ اللَّهِ

وَرَسُولِهِ»^۲ همانا برادرم به امر خدا و رسولش عمل کرد، من نیز به امر خدا و رسولش عمل می‌کنم.»

ابو سعید عقیصا می‌گوید: به امام حسن مجتبی علیه السلام عرض کردم: چرا با معاویه صلح نمودی؟ آن حضرت فرمودند: «يَا أَبَا سَعِيدٍ أَلَسْتُ حُجَّةَ اللَّهِ تَعَالَىٰ ذِكْرَهُ عَلَىٰ خَلْقِهِ، وَإِمَامًا عَلَيْهِمْ بَعْدَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ؟ قُلْتُ: بَلَىٰ. قَالَ: أَلَسْتُ الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِي وَالْأَخِي: الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَالَمَا أَوْ قَعَدَا؟ قُلْتُ: بَلَىٰ. قَالَ: فَأَنَا إِذْ ذُنُ إِمَامٌ لَوْ قُفْتُ وَأَنَا إِمَامٌ لَوْ قَعَدْتُ، يَا أَبَا سَعِيدٍ عَلَّةٌ مُضَالِحَتِي لِمُعَاوِيَةَ عَلَّةٌ مُضَالِحَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِيَنِي صَمْرَةَ وَبَنِي أَشْجَعٍ وَلَا هَلْ مَكَّةَ حِينَ انْصَرَفَ مِنَ الْحُدَيْبِيَّةِ أَوْلَيْكَ كُفَّارٌ بِالتَّنْزِيلِ وَمُعَاوِيَةَ وَأَصْحَابَهُ كُفَّارٌ بِالتَّأْوِيلِ، يَا أَبَا سَعِيدٍ إِذَا كُنْتُ إِمَامًا مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَىٰ ذِكْرَهُ لَمْ يَجِبْ أَنْ يَنْسَفَ رَأْيِي فِيمَا أَتَيْتُهُ مِنْ مُهَادَنَةِ أَوْ مُحَارَبَةٍ، وَإِنْ كَانَ وَجْهَ الْحِكْمَةِ فِيمَا أَتَيْتُهُ

۱. محمد محمدی ری‌شهری، اهل البيت في القرآن والسنة، دارالحديث، ۱۳۷۹، چاپ دوم، ص ۷۴، به نقل از صحيح مسلم و مسند احمد.
 ۲. سيد محمد موسوي كاشاني، بر امام حسن علیه السلام و امام حسين علیه السلام چه گذشت، مؤلف، ۱۳۷۲، چاپ اول، ص ۸۴

مُلْتَبِسًا؛^۱

ای ابو سعید! آیا من حجت خدای تعالی بر خلقش نیستم و امام بعد از پدرم علی علیه السلام بر مردم نمی باشم؟ گفتم: چرا هستی. فرمود: آیا من آن کسی نیستم که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره من و برادرم فرمودند: حسن و حسین امامند چه قیام کنند و چه صلح کنند؟ گفتم: چرا هستی. سپس فرمود: پس من چه قیام می کردم و چه صلح می نمودم، امام هستم. ای ابو سعید! به همان علتی که پیامبر با قبایل بنی ضمیره و بنی اشجع و با اهل مکه زمانیکه از حدیبیه برمی گشت صلح نمود من هم با معاویه صلح نمودم، [با این تفاوت که] اهل مکه کفار به تنزیل [یعنی به تصریح قرآن] هستند و معاویه و یارانش کفار به تأویل می باشند. ای ابو سعید! زمانیکه من امام منصوب از طرف خدا هستم جایز نیست که در رأی و نظرم اعم از اینکه صلح و یا جنگ باشد تخطئه شوم، اگر چه حکمتِ نظرم مشخص نباشد.»

بنابراین حدیث، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موقعیت و شرایط امام

حسن علیه السلام بود، همان راهی که امام حسن علیه السلام در پیش گرفت را برمی گزید و طبیعتاً اگر امام حسین علیه السلام هم در آن شرایط و موقعیت بود، راه چاره را تن دادن به صلح می دانست.

این بحث را با کلامی از مقام معظم رهبری در این زمینه به پایان می بریم. ایشان می فرمایند: «ما نباید در تفاوت شیوه عمل ائمه علیهم السلام به تعداد امامان نظر کنیم، بلکه باید ائمه را بعنوان فردی که ۲۵۰ سال عمر کرده و بنا به شرایط مختلف و نیازهای هر زمان و امکانات موجود، مختلف عمل کرده است به حساب آوریم. بدون شک اگر خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم ۲۵۰ سال عمر می کرد و در زمان خود با شرایط متفاوت روبرو می شد، همانگونه عمل می کرد که ائمه علیهم السلام عمل نموده اند.»^۲

بررسی شرایط سیاسی - اجتماعی دو امام

برای معلوم شدن چرایی روش

۱. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ج ۴۴، ص ۲.
۲. جواد محدثی، تاریخ سیاسی ائمه علیهم السلام، انتشارات مدرسه، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۳۸، به نقل از پیشوای صادق.

کشته می‌شد و یا دست و کت بسته تحویل معاویه داده می‌شد و اسیر می‌گردید، و این کشته شدن یا اسارت خلیفه مسلمین در مسند خلافت بود و موجب شکست اسلام می‌گشت، ولی کشته شدن امام حسین علیه السلام کشته شدن یک نفر معترض به حکومت فاسد بود و این موجب از بین رفتن فساد و بیداری مردم علیه فساد و حرکت آنان در حفظ اسلام می‌شد، که چنین نیز شد.

۲- تفاوت جو فرهنگی و افکار عمومی

روزی که امام حسن علیه السلام صلح کرد، هنوز اجتماع به آن پایه از درک و بینش نرسیده بود که هدف امام را تأمین کند. در آن روز مردم کوفه تمایلی به جنگ نشان نمی‌دادند، بگونه‌ای که وقتی امام آنها را گرد آورد و خطابه‌ای ایراد کرد و آنان را به نیک‌اندیشی و پایداری و استقامت تشویق نمود و روزها و خاطره‌های ستوده جنگ صفین را به یادشان آورد

امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در مقابل معاویه و یزید باید موقعیت و شرایط زمان آن دو امام بزرگوار روشن گردد.

علت تفاوت شیوه این دو امام می‌تواند مسائل متعددی باشد که ما در اینجا به چهار تفاوت عمده زمان امام حسن علیه السلام با زمان امام حسین علیه السلام اشاره می‌کنیم:

۱- تفاوت موقعیت اجتماعی دو امام

امام حسن علیه السلام در مسند خلافت مسلمین بود ولی امام حسین علیه السلام چنین نبود. امام حسن علیه السلام خلیفه مسلمین است و یک نیروی طاغی و باغی علیه او خروج کرده است، کشته شدن او در این وضع یعنی کشته شدن خلیفه مسلمین و شکست مرکز قدرت، ولی امام حسین علیه السلام یک معترض به حکومت موجود بود، اگر کشته می‌شد - که کشته شد - کشته شدنش شهادتی افتخارآمیز بود، همانطوریکه افتخارآمیز هم شد^۱.

پس اگر امام حسن علیه السلام مقاومت می‌کرد نتیجه نهائی آن - آنطور که ظواهر تاریخ نشان می‌دهد - این بود که

۱. مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، چاپ هشتم، ص ۸۳-

شیعیان در هر جا که بودند به قتل می‌رسیدند، بنی امیه دست و پای اشخاص را به احتمال اینکه از شیعیان هستند بریدند، هر کس که معروف به دوستداری و دلبستگی به خاندان پیامبر بود زندانی شد و یا مالش به غارت رفت و یا خانه‌اش را ویران کردند.^۲

و طبری می‌گوید: زیاد بن سمیه که حاکم کوفه و بصره بود و به تناوب شش ماه در هر کدام از این دو شهر حکومت می‌کرد، «سمره بن جندب» را به جای خود در بصره گذاشت تا در غیاب وی امور شهر را به عهده بگیرد، سمره در این مدت هشت هزار نفر را به قتل رسانید.^۳

این ظلم و جورها واقعاً مردم را بی‌تاب کرد و دنبال راه چاره بودند. از

و به آنان چنین وانمود کرد که در مورد پیشنهاد (صلح) معاویه با ایشان مشورت می‌کند، در آخر خطابه‌اش فرمود: آگاه باشید معاویه ما را به کاری فراخوانده که در آن نه سربلندی هست و نه انصاف، اگر داوطلب مرگید سخن او را به خودش برگردانید و با زبانه شمشیر او را به محاکمه خدایی بکشیم و اگر خواستار زندگی هستید پیشنهاد او را بپذیریم و خوشنودی شما را طلب کنیم، مردم از هر سو فریاد برآوردند: مهلت، مهلت، صلح را امضا کن!^۱

آری کوفه زمان امام حسن علیه السلام کوفه‌ای خسته، ناراحت، متفرق و متشتت بود، کوفه‌ای که امیر مؤمنان علیه السلام در روزهای آخر ملاقاتش مکرر از مردم آن و عدم آمادگی‌شان شکایت می‌کرد.

مردم همین کوفه بیست سال حکومت معاویه را چشیدند و زجرهای زمان معاویه را دیدند و برنامه‌های ضد انسانی تهدید و گرسنگی معاویه علیه خود را تحمل نمودند؛ بگونه‌ای که ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: در زمان معاویه

۱. راضی آل یاسین، صلح الحسن علیه السلام، ترجمه آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۳۰۲، به نقل از ابن خلدون و ابن اثیر.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۳.

۳. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ بیروت، ج ۵، ص ۲۳۷.

امام حسن علیه السلام یارانی داشت که خود و بال جان آن حضرت شدند بگونه‌ای که در اردوگاه آن حضرت به خیمه حضرتش حمله‌ور شدند و آن را غارت کردند و سجاده را از زیر پایش کشیدند و با گستاخی ردایش را از دوشش کشیدند و در سباباط یکی از یاران وی بنام «جراح بن سنان» جلو آمد و با وقاحت تمام آن حضرت و پدر گرامیش حضرت علی علیه السلام را متهم به شرک نمود و به ران آن حضرت با شمشیر ضربه‌ای زد که گوشت را شکافت و به استخوان رسید.^۲ با چنین اصحابی امام چگونه می‌توانست در مقابل لشکر منسجم شام به جنگ ادامه دهد؟

این رو حدود هیجده هزار نامه به امام حسین علیه السلام نوشتند و برای همکاری با آن حضرت اعلام آمادگی کامل نمودند. از نظر تاریخی اگر امام به آن نامه‌ها ترتیب اثر نمی‌داد، در مقابل تاریخ محکوم بود و می‌گفتند زمینه مساعدی را از دست داد.

بنابراین از ناحیه کوفه بر امام حسین علیه السلام برای قیام اتمام حجت می‌شود بگونه‌ای که امام نمی‌تواند آن اتمام حجت را نادیده بگیرد، ولی در مورد امام حسن علیه السلام قضیه بر عکس است و اتمام حجت بر خلاف بود و مردم کوفه عدم آمادگی‌شان را اعلام کرده بودند.^۱

۳- تفاوت یاران دو امام

امام حسن علیه السلام با یاران بی‌وفایی روبرو بود که عده‌ای از آنها در مقابل تطمیعیهای معاویه خود را باختند و برق سیم و زرهای فتنه‌گر شام عقل از سرشان ربود و به لشکر معاویه ملحق گردیدند و جمعی دیگر از آنها برای معاویه نامه نوشتند که ما حاضریم حسن بن علی علیه السلام را دست بسته تحویل دهیم.

۱. مرتضی مطهری، سیری در سیره ائمه اطهار، انتشارات صدرا، ۱۳۷۲، چاپ هشتم، ص ۹۰-

۹۱.

۲. شیخ مفید، الارشاد، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، تحقیق آل‌البیت، ۱۴۱۳ ه.ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۲.

شیعه هستند بهتر است.»

و در خطبه‌ای که معاویه هم در آن مجلس حضور داشت فرمودند: «وَقَدْ هَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ قَوْمِهِ وَهُوَ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ حَتَّى قَرَّ إِلَى الْغَارِ وَلَوْ وَجَدَ عَلَيْهِمْ أَغْوَانًا مَا هَرَبَ مِنْهُمْ وَلَوْ وَجَدْتُ أَنَا أَغْوَانًا مَا بَايَعْتُكَ يَا مُعَاوِيَةَ؛^۱ رسول خدا ﷺ با اینکه قومش را به سوی خدا دعوت می‌نمود، مجبور شد از دست آنها فرار کند و به غار پناه آورد و اگر یارانی داشت هرگز از آنها فرار نمی‌کرد. من هم اگر یارانی داشتم هرگز با تو ای معاویه بیعت نمی‌کردم.»

آن حضرت در بیانی دیگر علت صلحش را نداشتن یار و یاور بیان می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا سَلَمْتُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ لَمْ أَجِدْ أَنْصَارًا وَلَوْ وَجَدْتُ أَنْصَارًا لَفَاتَلْتُهُ لَيْلِي وَنَهَارِي حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَهُ؛^۲ به خدا سوگند من حکومت را به معاویه واگذار نکردم مگر بخاطر نداشتن یاران و اگر انصار و یارانی می‌داشتم، شبانه روز با او می‌جنگیدم تا اینکه خداوند بین من و او حکم کند.»

اما حضرت امام حسین علیه السلام یارانی داشت که هر چند از نظر کمیت

تعدادشان اندک بود ولی از نظر ایمان و استقامت و وفاداری نظیر نداشتند؛ بگونه‌ای که خود آن حضرت آنان را چنین می‌ستاید: «أَنَا بَعْدَ فَاتِي لَا أَعْلَمُ أَضْحَابًا أَوْفَى مِنْ أَضْحَابِي وَلَا أَهْلَ نَيْبٍ أَيْرَ وَلَا أَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ نَيْبِي فَجَزَاكُمْ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا؛^۳ من اصحابی با وفاتر از یاران خود سراغ ندارم و خاندانی نیکوتر و مهربانتر از خاندان خود نمی‌شناسم. خداوند از جانب من به شما پاداش نیک دهد.»

یاران حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام حقیقتاً قابل ستایش بودند و به درستی با ایمان و وفادار بودند، زیرا تا یک نفر از ایشان زنده بود نگذاشتند آسیبی به امام و مولایشان برسد.

۴ - تفاوت روحیات و رفتار معاویه و یزید

معاویه و یزید هر چند در اصل

۱. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۹، چاپ دوم، جلد ۴۴، ص ۲۳.
 ۲. طبرسی، الاحتجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ ه.ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۷۱.
 ۳. شیخ مفید، الارشاد، المؤتمر العالمي لالفة الشيخ المفید، تحقیق مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ ه.ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۹۱.

هدف (از بین بردن اسلام و غصب حق اهل بیت) متحد بودند و هر دو یک هدف را دنبال می کردند ولی در رفتار و روحیه، دو تفاوت عمده با هم داشتند که همین تفاوتها عکس العملهای مناسب خود را از ناحیه امامان علیهم السلام می طلبد:

الف - کهنه کار بودن معاویه و خام بودن یزید: معاویه بن ابی سفیان در حل و فصل مشکلات از مهارت خاصی برخوردار بود و به اصطلاح امروزی کهنه کار و آزموده بود و بدینوسیله توانسته بود مردم شام را با خود همراه کند و افکار عمومی را با حکومت شام هماهنگ نماید، ولی یزید بن معاویه جوانی خام و بی تجربه و فاقد این مهارتها بود.

ب - قیافه دین گریانه معاویه و فسق علنی یزید: معاویه کفر را در لباس نفاق پوشانده بود و کینه اسلام و اهل بیت علیهم السلام چنان در دل او ریشه دوانده بود که در پاسخ «مغیره بن شعبه» که از او خواسته بود تا قدری درباره خاندان علی علیه السلام و شیعیانش به عدالت رفتار کند، گفته بود: «**لَا وَاللَّهِ إِلَّا دَفَنًا دَفَنًا؛** ا به

خدا قسم هدفم دفن [نام پیامبر و اسلام] است.» اما وی با همه کینه ای که نسبت به اسلام داشت، تظاهر به اسلام و دین داری می نمود و ظواهر دینی را رعایت می کرد. او نقاب دین به چهره داشت و بگونه ای عمل نمود که مردم را دچار تردید و دو دلی کرد و همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر داد، دین خدا را مایه فریبکاری و بندگان خدا را بردگانی حلقه بگوش و مال خدا را ملک اختصاصی خویش ساخته بود.^۲

این روحیه معاویه، کار امام حسن علیه السلام را پیچیده تر نموده بود و باید سالها می گذشت تا چهره مزورانه فرزند هند جگرخوار برای مردم آشکار می شد. صلح امام حسن علیه السلام این مهم را بخوبی به انجام رساند و چهره واقعی معاویه و بنی امیه را به مردم نشان داد. به خاطر همین روحیه

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء الکتب العربیه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ۱۳۸۵ ه.ق، چاپ دوم، ج ۵، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.
 ۲. راضی آل یاسین، صلح الحسن علیه السلام، ترجمه آیت الله خامنه ای مد ظله العالی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۱۱، مقدمه کتاب.

«بنی هاشم با حکومت بازی کرد، نه از عالم بالا خبری رسیده و نه وحیی نازل شده است. من از نسل قبیله خودم نیستم اگر از فرزندان احمد انتقام آنچه درباره پدران من انجام دادند را نگیرم.» چنانکه ملاحظه می‌فرمائید در این اشعار فرزندان زاده طُلُقَاء عَلَنَّا رسالت پیامبر را تکذیب می‌نماید و با خود عهد می‌کند که انتقام مشرکین جاهلیت را که بدست پیامبر ﷺ به هلاکت رسیده بودند از خاندان آن حضرت بگیرد. یزید با دهن کجی آشکار به اسلام و دستورات حیات بخش آن، از نظر اعتبار و آبرو به جایی رسیده بود که «اخطل شاعر» - به روایت بی‌هقی - رو به روی او چنین گفت: «ای یزید حقا که دین تو همچون دین درازگوش است، بلکه تو از هر رمز کافرتی.^۳»

۱. در این زمینه می‌توانید به کتاب تذکرة الخواص سبط بن جوزی، از صفحه ۲۸۶ به بعد مراجعه نمایید.

۲. سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، چاپ تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، ص ۲۶۱.

۳. راضی آل یاسین، صلح الحسن ﷺ، ترجمه آیت الله خامنه‌ای مد ظله العالی، انتشارات آسیا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۵۱۶.

حیله گرانه معاویه است که امام حسین ﷺ در مدت ده سال اول امامتش که در زمان سلطنت معاویه واقع شده بود قیام نکردند، اما با مرگ معاویه و شروع سلطنت یزید دست به قیام زدند.

ولی یزید به عنوان عنصر مقابل امام حسین ﷺ جوانی عیاش، آلوده به گناه و سگ‌باز بود. او با شراب خواری علنی دستورات دین مبین اسلام را زیر پا می‌گذاشت. اشعاری که از وی در کتب شیعه و سنی در این زمینه نقل شده، به وضوح نمایانگر اوج فساد و انحراف او می‌باشد.^۱

یزید به صراحت اظهار کفر می‌کرد، چنانکه وقتی سر مبارک حضرت سید الشهداء ﷺ را جلوی او گذاردند با چوب خیزران به لبهای مبارک حضرت اشاره کرد و اشعاری را خواند که از جمله آن اشعار دو بیت زیر است:

كَعَيْتَ هَاشِمٍ بِالْمَلِكِ قَلَا

خَبِيرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

كُنْتُ مِنْ خَنْدَفٍ إِنْ لَمْ أَنْتَقِمِ

مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلَ^۲

طبیعی است که اعتراض در مقابل چنین حاکمی که آبرویش به خاطر فساد نزد مردم بر باد رفته است، افتخاری بزرگ است، هر چند انسان در این اعتراض جاننش را از دست بدهد.

سخن آخر:

امام حسن علیه السلام صلح نکرد بلکه صلح را بر او تحمیل نمودند، او در مقابل گروه باغی و یاغی شام ابتدا قیام کرد و در رویارویی با معاویه، نیروهایش را به منطقه «مسکین» گسیل داشت اما بخاطر عواملی که بیان شد، ناچار تغییر سنگر داد و تدبیری اندیشید که بسان شمشیری دولبه به جان معاویه بن ابی سفیان بن حرب افتاد، زیرا معاویه در مقابل تدبیر امام دو راه بیشتر نداشت؛ یا به مواد معاهده صلح عمل کند که در این صورت امام حسن علیه السلام به هدفش یعنی عمل به احکام اسلام طبق کتاب و سنت، حفظ خون شیعیان و گرفتن خلافت از دست غاصبان کاخ نشین شام می‌رسید و یا اینکه مواد معاهده را زیر پا بگذارد - که معاویه این راه را برگزید - و در این

صورت نقاب از چهره حيله گر و فريبکارانه معاويه کنار زده می‌شد و مردم پی به جنایت و فساد روحی او می‌بردند و زمینه برای قیام علیه بنی امیه فراهم می‌گشت، که چنین هم شد. بنابر این، صلح امام حسن علیه السلام راه

به وجود آمدن نهضت عاشورا را هموار ساخت و نتایج آن را قابل عرضه ساخت و به قول عالم بزرگ و جلیل القدر، مرحوم سید شرف الدین علیه السلام، شهادت کربلا پیش از آنکه حسینی باشد حسنی بود. از نظر خردمندان، روز سباط امام حسن علیه السلام به مفهوم فداکاری بسی آمیخته‌تر است تا روز عاشورای امام حسین علیه السلام؛ زیرا امام حسن علیه السلام در آن روز در صحنه فداکاری نقش یک قهرمان نستوه و پایدار را در چهره مظلومانه یک از پا نشسته مغلوب ایفا کرد^۱.

سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ أَسْتَشْهِدُ وَيَوْمَ يُنْعَتُ حَيًّا.

۱. مقدمه همان، ص ۲۱.